

نظری بر اندیشه توسعه عدالت محور

*سیدمهدی زریاف

به نظر می‌رسد در رابطه اساسی میان توسعه و عدالت، بهترین و دقیق‌ترین دیدگاه، مبتنی بر روایت حضرت امیر(ع) یعنی "فان فی العدل سعه" است. برای فهم آن لازم است نخست، رابطه میان عدالت تکوینی (عدالت تنظیمی) و عدالت تشریعی (عدالت حقوقی) در ابعاد فردی - اجتماعی و حکومتی مورد عنایت قرار گیرد. دوم، براساس قانون نسبیت تکاملی تنظیمات، پویایی رفتار اجتماعی و اقتصادی در چارچوب تعامل این دو نوع از عدالت مورد بررسی قرار گیرد و سوم، سطوح توسعه اقتصادی و اجتماعی با توجه به اصول و ویژگیهای مدل توسعه و براساس سیاست تنظیم و توازن نسبی اقتصادی سامان یابد. در این صورت می‌توان ادعا کرد که براساس دیدگاه و تفکر اسلامی شیعی، به نسبت تحقق مراتب عدالت اقتصادی، توسعه اقتصادی نیز حاصل شده است.

واژه‌های کلیدی: توسعه اقتصادی، تکامل مادی، باور توسعه، عدالت تنظیمی، عدالت حقوقی، حقیقت، واقعیت، نظام عادلانه اجتماعی و اقتصادی.

۱. مقدمه

به طور کلی تاکنون دو رویکرد اساسی در مورد رابطه دو مفهوم رشد اقتصادی و عدالت اقتصادی مطرح شده است:

الف- هدف اقتصاد، «رشد اقتصادی» و افزایش تولید ناخالص و در نهایت افزایش رفاه عمومی و اجتماعی است. در این دیدگاه افزایش و تولید ثروت، زمینه‌ساز رفاه عمومی و اجتماعی است. از این طریق و با افزایش درآمدهای مالیاتی دولت، اقشار محروم تحت حمایت

* مدیر کل دفتر مطالعات اقتصاد اسلامی، معاونت اقتصادی - وزارت امور اقتصادی و دارایی

۳۶ فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی شماره‌های ۴۱ و ۴۲

و تأمین اجتماعی قرار می‌گیرند و سایر اقشار جامعه (به جز صاحبان ثروت و سرمایه‌داران) با سازوکارهای جبرانی و حمایتی به حقوق اجتماعی و شهروندی نائل می‌شوند. بر اساس این دیدگاه هدف اقتصاد، عدالت اقتصادی نیست و از آنجا که موضوع عدالت، مقوله‌ای ارزشی است، اقتصاد نیز از این مبحث کاملاً مبرا بوده و عدالت، مسئله اقتصاد نخواهد بود و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر به عنوان یک آسیب اجتماعی، مورد توجه قرار خواهد گرفت. متفکران غربی معتقدند که هدف اقتصاد رشد و توسعه کمی و کیفی بوده و عدالت در صورت افزایش درآمد و ثروت عمومی، خود به خود محقق می‌شود.

ب- هدف گیری فقط برای توسعه اقتصادی، تعادل اجتماعی را به هم ریخته و نمی‌توان سازوکار عملکرد اقتصادی را فقط بر پایه توسعه استوار کرد بلکه برای تحقق توسعه متوازن، توجه به سایر ابعاد اجتماعی نظری عدالت اجتماعی لازم است. بهنحوی که در جریان تصمیم‌سازی، برنامه‌ریزی و عملکرد اقتصادی، همواره می‌بایست موضوع تحقق عدالت را نیز مدنظر داشت و شعار راهبردی توسعه و عدالت را به طور همزمان محور برنامه‌ریزی اقتصادی قرار داد. استدلال اصلی این دیدگاه آن است که توجه یکسویه به مقوله توسعه از فرآیندی پیروی می‌کند که پس انداز، تشکیل سرمایه و بهره‌مندی از تمتعات مالی را در انحصار بخشی از جامعه قرار داده و موجب شکاف طبقاتی و تبعیضهای مالی می‌شود. بنابراین لازم است که دولت به عنوان مهم‌ترین رکن تصمیم‌گیری اقتصادی وارد عمل شده و برای جلوگیری از بی‌تعادلی‌های حاصل از توسعه یکسویه، به نفع فقرا و مستمندان در راستای توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر اقدام کرده و از به وجود آمدن بحرانهای اجتماعی جلوگیری کند.

ج- اما براساس اندیشه توسعه عدالت محور، عدالت فقط خاستگاه تنظیمات و تعاملات اجتماعی انسانی است و به عنوان تنها ارزش مطلق اجتماعی، پایه و اساس روابط اجتماعی را تشکیل می‌دهد. توسعه نیز که به معنای انسانی آن "تعالی" نامیده می‌شود، تابع اصل تکامل مادی و معنوی انسان و اجتماع است و فقط در صورتی محقق می‌شود که پیشتر بستر و فضای نظام اجتماعی بر اساس عدالت محوری فراهم شده باشد.

با عنایت به فرهنگ اسلامی و قرآنی و با تدبیر در آیات الهی به روشنی می‌توان دریافت که عدالت در روابط اجتماعی ساختاری بوده و تمامی تلاش پیامبران، اولیاء و بزرگان و متفکران تاریخ در مسیر تحقق مراتب عدالت صورت گرفته است.

با توجه به آیات قرآن مجید عدالت امری اقامه‌ای بوده و به خودی خود محقق نمی‌شود. بر اساس بیان حضرت امیر (ع): "عدالت امری بنیانی و ساختاری بوده و توسعه از ذات عدالت بر می‌آید و در صورت تحقق عدالت، توسعه تحصیل حاصل است. فان فی العدل سعه". بدینهی است برای تحقق بخشیدن چنین اندیشه‌ای راهی بس طولانی و دشوار در پیش است ولی از طی کردن آن نیز گریزی نیست و دستیابی به آرمانهای والای انسانی در هر سطح و مقطع، شهد شیرین توسعه و تکامل بشر را به همراه خواهد آورد.

۲. ابعاد و ویژگیهای مدل توسعه اقتصادی

۲-۱. توسعه اقتصادی مقوله‌ای فرهنگی

برای دانستن این نکته که آیا توسعه اقتصادی، مقوله‌ای فرهنگی است یا خیر، ابتدا لازم است تا حیطه مباحث توسعه را از نقطه نظر مفهومی مورد بررسی قرار داد، منشأ و اصول فطری آن را دریافت و عوامل و عناصر مؤثر در توسعه را ارزیابی کرد. از سوی دیگر لازم است روشن شود که آیا توسعه اقتصادی به عنوان یک امر کیفی در مباحث اقتصادی دارای ریشه‌های فرهنگی و ارزشی است؟

الف- تعریف توسعه اقتصادی

مهم‌ترین منشأ فطری و درونی برای توسعه اقتصادی، دو نیاز اساسی انسان است که می‌توان آنها را به عنوان اصول توسعه اقتصادی در نظر گرفت:

اصل تکافل مادی: یکی از ابتدایی‌ترین نیازهای بشر و ضروری‌ترین آنها مسئله ادامه حیات و زندگی مادی است و از این منظور موجود خاکی، تأمین معاش، آسایش مادی، رشد و سلامت جسمی خود را همواره مدنظر داشته و می‌کوشد تا با پاسخگویی به نیازهای طبیعی و غریزی خود در حد کفایت و میانه و به نحو مطلوب، رشد جسمی، مغزی و استعدادهای خود را تضمین کرده و ادامه حیات دنیوی و آرامش خیال داشته باشد. این مسئله در زندگی بشر، جنبه ابزاری داشته و نمی‌تواند به عنوان یک هدف نهایی در رفتار مادی و اقتصادی در نظر گرفته شود زیرا این جسم خاکی و نیازها و غرایز آن محدود و فناپذیر است. از این‌رو هدف از مستعد و آماده و سلامت نگه داشتن قوای جسمی و مغزی و جلب لذایذ معقول، حرکت به

۳۸ فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی شماره‌های ۴۱ و ۴۲

سمت در ک و شناخت حقیقت و تسلیم در برابر آن و عبودیت و در یک کلام، تکامل روحی و معنوی است.

اصل تکامل معنوی: نیاز اساسی دیگر انسان به تکامل معنوی، آسایش روحی و توسعه شخصیت و ابعاد وجودی وی است تا از این طریق نسبت به بقای حیات سعادتمندانه خود امیدوار شود. آنچه مسلم است لازمه چنین امری ایجاد فضای مناسب بیرونی و درونی برای رشد و تعالی اخلاقی است.

بنابراین توسعه اقتصادی به دو دلیل ضرورت می‌یابد: اول، تأمین نیازها و غرایز جسمی و مادی انسان در حد کفاایت و معقول و بر اساس اصول منطقی و اخلاقی و دوم، ایجاد فضای مناسب برای رشد، تربیت و هدایت انسان به سمت سعادت اخروی، توسعه وجودی و شخصیتی و تداوم حیات و تکامل روحی بشر.

از نقطه نظر این دیدگاه هر پیشنهاد و مسئله اقتصادی که در تعارض با این دو اصل فطري و حقیقی واقع شود، در تقابل با توسعه اقتصادی است حتی اگر به ظاهر پیشرفته را در دانش فنی بشری داشته باشد. بنابراین در تمامی این مسائل و موضوعات اقتصادی که در راستای توسعه قرار می‌گیرد، لازم است آثار اخلاقی و ارزشی و فرهنگی آن مورد دقت واقع شود.

مسئله مهم دیگری که توسعه اقتصادی به آن مربوط می‌شود، تأمین عدالت اجتماعی و اقتصادی است. مسئله عدالت اجتماعی که پایه‌ای ترین موضوع نظام اقتصادی است، تأثیر خود را در تمامی بخشها، روابط و نیز تنظیمات اقتصادی نشان خواهد داد و از آنجا که توسعه اقتصادی در بستر اجتماع، تکوین واقعی و عینی می‌یابد، اهمیت پرداختن به عدالت اجتماعی در تدوین اصول، اهداف، راهبردها و روشهای توسعه اقتصادی، به خوبی مبهرن و واضح خواهد بود.

به این ترتیب با توجه به توضیحات یادشده، توسعه اقتصادی عبارت است از افزایش و گسترش کمی و کیفی توان اقتصادی به منظور تأمین تکامل معنوی و تکافل مادی انسانها و جوامع مبتنی بر اصل عدالت اجتماعی و مناسب با اقتصایات، مناسبتها و تحولات عینی.

این تعریف که شاید بتوان گفت به اندازه کافی جامع و مانع است، در عین حال یک تعریف ارزشی و هدفدار است و برای رشد و توسعه اقتصادی، اتخاذ هر وسیله‌ای که در

نظری بر اندیشه توسعه عدالت محور ۳۹

راستای هدف نباشد مجاز نمی‌شمارد و مسئله تحقق عدالت اجتماعی را به عنوان اصلی‌ترین هدف ارزشمند خود برگزیده و می‌کوشد تا آن را در قالب پدیده‌های عینی جست و جو کند.

ب- محوریت انسان در توسعه

عنصر اصلی در توسعه اقتصادی، توسعه انسان و تعالی وی است. خواه در بُعد نظری، اعتقادی و باور و خواه در بُعد عملکردی و رفتاری. خواه با هویت فردی و اجتماعی و خواه با هویت مدیریتی، تمامی رفتارهای انسانی و تمامی سنتها و اندیشه‌ها و نیز تمامی اراده‌ها و خواسته‌های وی در مسیر جذبه الهی قرار دارد و تأمین نیازهای مادی و معنوی وی لازم و حتمی است. بنابراین در مدل توسعه اقتصادی، مثلث فرد (انسان با هویت فردی و جمعی)، جامعه (انسان با هویت جمیعی و کلی) و دولت (انسان با هویت مدیریتی) در سه حوزهٔ تولید، توزیع و مصرف به گونه‌ای است که در حرکت پویایی خود در راستای توسعه اقتصادی برنامه‌ریزی شده، همواره متوجه خداوند باری تعالی بوده و ارمغان سعادت اخروی و دنیوی این موجود خاکی است. آنچه از این سخن برمی‌آید این است که مرکز ثقل چنین مثلثی اندیشه، باور و رفتار و عادات انسانی است که تمامی آن در عرصهٔ فرهنگی تعین می‌یابد، خواه از زاویهٔ فردی به مسئله نگاه شود یا از زاویهٔ اجتماعی و مدیریتی.

۲-۲. مدل توسعه

مدل یا الگو در مباحث فلسفی و روش‌شناسی علم اقتصاد داری تعاریف و مفاهیم مختلفی است که هر کدام با توجه به دیدگاه خاصی ارائه شده است. در اینجا منظور ما از "مدل" چارچوب نظری و نظام‌مند فکری و تعلقی در مباحث توسعه اقتصادی است که به یادآوری بعضی از مشخصات و ویژگیها، اهداف و اصول چنین مدلی خواهیم پرداخت. منظور ما از ارائه چنین مختصّری فقط طرح ایده‌هایی در مورد مدل توسعه اقتصادی است که بررسی و جرح و تعدیل منطقی و اصولی آن ضروری است.

بر اساس آنچه گفته شد مقوله توسعه، مقوله‌ای کیفی و فرهنگی است و محوریت آن نیز با انسان و هویتهای مختلف وی در حوزه رفتاری اقتصاد و بر اساس ارزش‌های معنوی و اخلاقی تکوین یافته و در راستای تحقق عدالت اجتماعی حرکت می‌کند. از این رو ویژگیها و مشخصات

۴۰ فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی شماره‌های ۴۱ و ۴۲

مدل توسعه‌ای که در این چارچوب به دست خواهد آمد، قالبی ارزشی و محتوایی فرهنگی خواهد داشت. این ویژگیها بدین شرح است:

- هدفمندی توسعه: منظور این است که چنین مدلی موضوعی جهتدار بوده و مبانی آن ارزشی است و نمی‌توان مستقل از هدف توسعه به تعیین چارچوب ساختاری توسعه پرداخت و در چنین مدلی سازوکارها و سیاستگذاریها، جنبه هدایتی و تربیتی نیز خواهد یافت.
- محوریت انسان: در این مدل تمامی تنظیمات و روابط بر اساس هویتهای مختلف انسانی صورت خواهد پذیرفت.
- جامع‌نگری مقوله توسعه: توسعه اقتصادی در چنین مدلی، در ارتباط با توسعه فرهنگی- سیاسی و اجتماعی خواهد بود.
- موضع استقلال فکری: از مهم‌ترین مسائلی که در تعیین اهداف و اصول، مبانی و سیاستگذاری و برنامه‌ریزی چنین مدلی لازم است، حفظ موضع استقلال فکری نسبت به سایر دیدگاهها است.
- روابط مدل: این روابط در راستای تأمین عدالت اجتماعی تعین می‌یابد و در عین حال این روابط توسعه زا خواهد بود.
- مثلث فرد، جامعه و دولت: در تمامی راهبردهای توسعه، باید اهداف و برنامه‌ها را در نظر داشت و به بررسی متقابل آنها پرداخت.
- فرامیتی: مدل توسعه باید به گونه‌ای باشد که منحصر به یک کشور نباشد و بتواند تمامی ویژگیها، اهداف و اصول خود را در سطح بین‌المللی حفظ کند.
- فن‌آوری: فن‌آوری که در این مدل مورد استفاده قرار می‌گیرد بهدلیل تأثیرپذیری از نظام فکری و ارزشی حاکم بر جامعه اسلامی باید به نحوی هدایت شده و با توجه به ویژگیهای خاص در مسیر اهداف توسعه اقتصادی کنترل شود. ویژگیهایی چون همگشی مسالمت‌آمیز با طبیعت و نیروهای آن، نوآوری و دستیابی به روشهای پیشرفته، ساده و سریع، بومی و اقلیمی، ظاهر ساختن جوهر کار، چند منظوره و جامع، رشد تفکر و همکاری اجتماعی، ساده و راحت بودن، لذت آفرین، مولد و غیر مصرفی، انسانی و قابل کنترل.

- منافع دیگران: یکی از ویژگیهای این مدل ترجیح یا دست کم مساوات نسبت به منافع دیگران است، خواه در سطح افراد یک جامعه یا در سطح بین‌المللی. از این‌رو دقت در این مسئله در بیشتر اصول و اهداف برنامه‌های توسعه مورد توجه خواهد بود.

۳-۲. اصول و اهداف پیشنهادی توسعه

همان‌گونه که در ابتداء گفتیم توسعه اقتصادی در تفکر اسلامی، براساس انگیزه‌های فطری و درونی است و اصل تکامل، به عنوان اساس مدل توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی نیز به عنوان هدف نهایی مطرح است و در واقع سایر اصول، مبانی و اهداف مقدمی در راستای تحقق تکامل فطری بشر و عدالت اجتماعی تشخّص خواهد یافت. ممکن است این اصول و اهداف در سلسه طولی یا عرضی یکدیگر قرار گرفته و مراتب متفاوتی را به دست آورند اما در هر حال این موارد پیشنهادی در جهان‌بینی نظری حلقه‌های زنجیر به یکدیگر مرتبط و بر هم متربّل‌اند. همچنین ممکن است برخی از اصول بر جنبه‌های فردی، جزئی و بخشی توسعه دلالت داشته و برخی دیگر بر جنبه‌های اجتماعی، جمعی و کلان دلالت داشته باشند.

الف-اصول

- اصل تکافل معنوی و روحی: لازمه چنین اصلی، رشد اخلاق فردی و جمعی در سطح عمومی است و مدل باید به گونه‌ای باشد که نتیجه رفتارهای اقتصادی، اخلاق و تقوای جامعه را افزایش دهد.
- اصل تکافل مادی و جسمی به منظور تأمین معاش و حق حیات مادی بشری.
- اصل انسان‌مداری توان با درک هویت اجتماعی: منظور این است که محوریت توسعه با انسان است و در هر حال باید شیوه‌نات وی در مدل رعایت شود. در عین حال انسان نیز موجودی است که دارای هویت جمعی و اجتماعی است بنابراین شیوه‌نات وی در بستر جمع در نظر گرفته می‌شود.
- اصل ساده زیستن: به معنای حداقل مصرف برای گذران ایام زندگی است به طوری که با سایر اصول در تعارض نباشد.

۴۲ فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی شماره‌های ۴۱ و ۴۲

- اصل تولید بیشتر و مشروع: منظور این است که بیشترین توان و امکانات اقتصادی در زمینه تولیدات صنعتی و کشاورزی به کار گرفته شود، بهنحوی که از چارچوب روشهای محصولات مشروع خارج نشود.
- اصل همکاری، همیاری، همدردی و تعامل: روح حاکم بر راهبردها و برنامه‌های مدل باید روح جمعی و مبتنی بر مشارکت باشد.
- اصل اعتماد توأم با احتیاط در روابط اقتصادی: همواره در تنظیم روابط و رفتارهای اقتصادی این مسئله مدنظر باشد.
- اصل احترام به نیروی کار انسانی و درآمد حاصل از آن: از نظر اسلام کار مفید و مؤثر برای جامعه مقدس بوده و درآمد آن مشروع است.
- اصل احترام و تشویق به نوآوری، خلاقیت در روند توسعه و معیار ارزش بودن تولید و احياء.
- اصل افزایش بازدهی و کارایی اقتصادی و بهبود روشهای توأم با رشد و تقویت اخلاقی فرد و جامعه.
- اصل امنیت و آزادی اقتصادی در سطح عموم و در قالب مسابقه خیرات.
- اصل کسب درآمد حلال از طریق معقول و مشروع.
- اصل همراهی و همرازی با طبیعت و منابع طبیعی و محیط‌زیست: منظور همگشی متقابل با طبیعت و بهره‌وری معقول و متعارف از آن است.
- اصل نداشتن فراغت و تأکید و ترویج بر انجام کار انسانی.
- اصل ارتقاء سطح عمومی معيشت افراد و آحاد جامعه.
- اصل نفع شخصی توأم با تأمین منافع دیگران.
- اصل اعتدال و میانه‌روی رفتار اقتصادی.
- اصل خدمت و انجام کار نیک و توسعه تفکر و عمل در قالب مسابقه خیرات.
- اصل نبود استضاعاف و استثمار و دفع آنها.
- اصل خودکفایی، خود اتکایی و نبود وابستگی اقتصادی (به‌ویژه به کفار و بیگانگان).

نظری بر اندیشه توسعه عدالت محور ۴۳

- اصل احترام به مالکیت خصوصی و عمومی و حقوق اقتصادی، در عین اولویت مصالح اجتماعی اقتصادی.
- اصل رقابت سازنده و محدود در فعالیتهای اقتصادی: میدان مسابقه خیرات.
- اصل تعديل ثروت و درآمد آحاد جامعه و تصحیح جریان سرمایه‌گذاری.
- اصل توازن اقتصادی در جریان تولید-توزیع-صرف.
- اصل برنامه‌ریزی و هدایت فعالیتهای اقتصادی.
- اصل انصاف و مساوات در تمامی فعالیتهای اقتصادی.
- اصل انفاق، صدقات، قرض الحسن، وقف و نظایر آنها که همه نشان‌دهنده گذشت از مال پس از رفع نیاز و تأمین معاش است.
- اصل کرامت - کفایت و عزت اقتصادی و مالی.
- اصل بهره‌وری بهینه از نعم و امتیازات مادی و غیرمادی.
- اصل انتخاب فعالیت اقتصادی احسن با توجه به مزیت نسبی و اولویت شرعی.
- اصل تقلید سازنده و نیکو از تجارت و روش‌های دیگران در امر توسعه.
- اصل پرهیز از طمع، حرص و آزمندی و تشریفات حاصل از مصرف زدگی.
- اصل صبر و تحمل سختیها، پشتکار و جدیت در مسیر تحقق آرمانهای توسعه.
- اصل توفیر نعم و امکانات مادی برای بهره‌وری مناسب آینده.
- اصل ازدیاد کمی و کیفی محصولات اقتصادی و تصدیر آنها برای رفع محرومیتها.
- اصل قاطعیت در برابر تضییع حقوق اقتصادی مردم.
- اصل تقابل به شر با اشرار اقتصادی.
- اصل تداوم بر کار نیک و کیفی حتی اگر کم باشد.
- اصل عزت انسانی و استقلال اقتصادی جامعه اسلامی و دفاع از کیان نظام اسلامی.

ب- اهداف

واضح است که در یک نظام و مدل فکری و علمی، همواره میان اصول و اهداف رابطه منطقی و تنکاتنگی وجود خواهد داشت و تأثیر و تأثر متقابل آنها جنبه التزامی دارد. این مسئله گاهی موجب اشکال در تمییز میان آنها می‌شود ولی آنچه مسلم است، مراعات این اصول، وظایف و

۴۴ فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی شماره‌های ۴۱ و ۴۲

اهداف، زمینه‌های تحقق نظری و علمی مدل توسعه اقتصادی که مطلوب اسلام است فراهم می‌کند و هر مقدار که این امور مدنظر تحلیلگران و طراحان و عاملان اقتصادی جامعه باشد، نتایج به دست آمده نیز ما را به آرمان الهی و اسلامی نزدیک‌تر و باور توسعه اقتصادی را براساس فرهنگ اسلامی عملی‌تر می‌کند. در این قسمت به ذکر بعضی از اهداف نسبی و رتبی در مسیر تحقق "عدالت اجتماعی و قسط اسلامی" در مدل توسعه می‌پردازیم:

- تأمین عدالت و قسط اجتماعی و اعاده حقوق انسانی آحاد جامعه به صورت ساختاری و درونزا به این معنی که مدل توسعه اقتصادی به نحوی طراحی و اجرا شود که نتیجه آن تحقق نسبی عدالت اجتماعی باشد، نه آنکه عدالت اجتماعی خارج از ساختار مدل تحلیل شود.
- تأمین و تضمین معاش و درآمد متعارف آحاد جامعه.
- عینیت بخشیدن به احکام و دستورالعملهای فقهی اقتصادی و تنظیم روابط مدل بر اساس آنها.
- ایجاد توازن و تعادل ثروت و قدرت و توان اقتصادی با توجه به امکانات و محدودیتها.
- دفاع از عزت اسلامی مسلمانان و دفاع از مستضعفان و محروم‌مان جهان در بعد اقتصادی.
- پاسداری و حفاظت از هویت ملی و اسلامی در اقتصاد.
- عمران و آبادانی در روستاهای کشور اسلامی و رفاه عمومی.
- ایجاد هماهنگی و توازن بین اقتصاد و سیاست و فرهنگ جامعه.
- تعلیم و تربیت و بهداشت عمومی.
- فقرزادایی و استثمارزدایی در درون مرزهای کشور اسلامی و خارج از آن.
- حفظ حقوق اقتصادی و حفظ شأن و شخصیت انسانی افراد.
- تلاش در جهت جلب رضایت خداوند نسبت به عملکردهای اقتصادی در تمامی سطوح جامعه.

۲-۴. تمهیداتی بر تحقق باور توسعه

فرهنگ توسعه اقتصادی را به دو طریق می‌توان در نظر گرفت:

- الف- تعریف و تعین بخشیدن ارزشها و اخلاقهای انسانی بر اساس مادیات و به منظور تأمین منافع شخصی و طمع ورزی،
- ب- نگرش معنوی و جهتدار به امور مادی به عنوان اموری که گذرا و مقطوعی بوده و فقط به منظور تأمین حیات و ضروریات زندگی و بقای دنیوی به آنها توجه می‌شود و به این ترتیب باور توسعه اقتصادی بر اساس اصول اخلاقی و به منظور اهداف انسانی تعیین می‌شود.
- آنچه در ادامه می‌آید روشها، عملکردها و وظایف ضروری در مسیر تحقق باوری است که بر محور دیدگاه دوم آمده است:
- تأکید و توجه خاص بر علوم و معارف انسانی: سیاست، اقتصاد، فرهنگ، روانشناسی و مانند آن که موجب شناخت جامع نسبت به فرد و جامعه شده و استقلال فرهنگی کامل را فراهم می‌آورد.
 - تحول در نظام آموزشی و تحقیقاتی و انجام برنامه‌ریزیهای لازم در آموزش عالی کشور.
 - ترویج روحیه مشارکت و تعاون در فعالیتهای عمومی اقتصادی جامعه، توأم با ترویج اخلاق اجتماعی و رشد اندیشه جامع‌نگری و کل‌نگری نسبت به مسائل اجتماعی و تصمیم‌گیری و عملکردهای اجتماعی و مدیریتی.
 - توسعه فرهنگی و فکری مردم از نظر طولی (آینده نگری) و عرضی (جامع‌نگری و سعه اندیشه) در مورد شناخت مسائل اجتماعی و اقتصادی.
 - تقویت و رشد موضع استقلال فکری و پرهیز از غرب‌زدگی کورکورانه در اندیشه و عمل اقتصادی.
 - بررسی منطقی و علمی مدلها و الگوهای توسعه بیگانه، توأم با درایت عمیق و بهره‌گیری از نقاط مشبت.
 - توجه مداوم بر تأثیرات فرهنگی برنامه‌ها و مدل‌های اقتصادی.
 - ترویج فرهنگ کار مقدس و کار مولد در میان آحاد جامعه.
 - تبلیغات هدف‌دار و دامنه‌دار مبتنی بر ارائه واقعیات اقتصادی، توأم با به کار گیری روشهای نوین و جذاب، به منظور درونزا کردن انگیزه‌های اقتصادی و دستیابی به اهداف زمان‌بندی شده توسعه اقتصادی.

۴۶ فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی شماره‌های ۴۱ و ۴۲

- حمایت واقعی و اصیل و منطقی از کاربرد فنون و معارف اسلامی در علوم انسانی.
- توسعه تحقیقات مبتکرانه و خلاق و حمایت عملی و علمی از آن در تمامی زمینه‌های اقتصادی.
- ترویج و تثیت نظام تشویق و تنبیه و امریبه معروف و نهی از منکر براساس معیارهای صحیح انسانی به منظور تصحیح مدیریت اقتصادی و تضمین انجام برنامه‌های تدوین شده اقتصادی.
- ایجاد همگونی و انسجام ساختاری میان اقتصاد با سایر بخش‌های اجتماعی در راستای اهداف توسعه.
- اصلاح و تنظیم روابط اجتماعی و خانوادگی به منظور تحقق اهداف توسعه.
- ایجاد ارتباطات و تبادل فرهنگی و اقتصادی به منظور بهره‌برداری مفید و حداقل از تجارب دیگران و تقلید هوشمندانه.
- نظام اطلاعاتی و اطلاع‌رسانی با آخرین پیشرفت‌های علمی و فن‌آورانه در سراسر جهان.
- ایجاد روحیه دقت و نظم و مدیریت انسانی الگوهای اسلامی.
- مبارزه با روحیه مصرف‌زدگی و مصرف‌گرایی.
- تقویت روحیه همدردی، همیاری و همکاری در درون جامعه و نسبت به سایر ملل مستضعف و تأمین معاش آنها از مازاد تولید داخلی برای تحقق عدالت فراگیر.
- تعیین راهبردهای مهم صنعتی، کشاورزی و فن‌آوری کشور بر اساس اهداف و اصول و برنامه‌های توسعه اقتصادی و با توجه به امکانات و محدودیتهای فیزیکی و غیرفیزیکی جامعه.
- برنامه‌ریزی واقع‌بینانه و زمان‌بندی شده برای تحقق اهداف توسعه.
- ارزیابی، نظارت، کنترل و هدایت تمام عملکردها و رفتارهای اقتصادی در مسیر اهداف توسعه.
- تأمین بودجه از طریق منابع مالی دولت اسلامی نظیر خمس، زکات، انفاق، وقف و نظایر آنها.
- ترویج فرهنگ خدمت و انجام کار نیک در راستای رفاه عمومی.

- ترویج فرهنگ توکل، شکر و سپاس نسبت به نعم و لطف الهی و رحمات سایر افراد.
- ترویج فرهنگ سرعت، اعتدال، میانه‌روی، صبر و پشتکار.
- تشویق به سرمایه‌گذاری در امور فرهنگی و عام‌المنفعه اقتصادی و طرحهای ضروری و اساسی کشور.
- اصلاح ساختار اداری و مدیریتی کشور مناسب با اهداف توسعه.
- تشویق به فرهنگ تولید و صادرات مازاد محصولات داخلی برای افزایش توان اقتصادی و قدرت پولی کشور.
- هماهنگ سازی امکانات نظامهای پولی و مالی کشور با اهداف توسعه.
- تدوین سیاستها و نظام مالیاتی مبتنی بر عدالت و مناسب با اهداف و اصول توسعه اقتصادی.
- حفظ و تحديد حدود مالکیتها در جامعه در چارچوب موازین شرع.
- تصحیح روابط اقتصادی جامعه بر اساس احکام شریعت.
- حفظ منابع طبیعی و انسانی و آموزش بهره‌وری مناسب.
- کنترل درآمد و تعديل ثروت به منظور همگونی رفاه اجتماعی.
- نظارت و تصحیح امور بازار اسلامی بر اساس معاملات و عقود شرعی.
- جمع‌آوری مالیات و وجودهات شرعی.
- تنظیم روابط مالی و اقتصادی با سایر کشورها براساس اصول و معیارهای اسلامی.
- تصحیح ساختار پولی و بانکی کشور براساس موازین شرع و بهبود عملکرد آنها و حذف مطلق ربا از نظام پولی و مالی کشور.
- ارزشگذاری صحیح و عادلانه نسبت به فعالیتهای اقتصادی.
- استاندارد کردن کالاها و محصولات تولیدی و جلوگیری از تولیدات نامرغوب.
- ترویج فرهنگ آخرت طلبی و پرهیز از حسد، طمع و آز.
- ترویج فرهنگ کار کیفی و مداوم.
- ترویج روحیه مراعات حقوق مردم.
- ترویج روحیه اطاعت و صداقت در مدیریت اقتصادی.

۴۸ فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی شماره‌های ۴۱ و ۴۲

- ترویج روحیه پذیرش فعالیتهای سخت تولیدی و جدیت در انجام آنها.
- ترویج روحیه امید به آینده و روشهای نو و افسوس نخوردن نسبت به گذشته.
- ترویج روحیه توکل و تسلیم نسبت به قضا و قدر الهی.
- ترویج روحیه عدم تواضع نسبت به ثروتمندان به دلیل ثروت آنها.
- تلاش برای افزایش تواناییهای مادی و معنوی و بالفعل کردن استعدادها.
- تقویت روحیه مشاوره و کارشناسی در امور اقتصادی و بهره‌برداری از تجارب دیگران.
- تقویت هدفداری به جای آرزومندی در تلاشهای اقتصادی.
- پرهیز از گناه به منظور جلب نعم الهی و برکت یافتن اقتصاد کشور.
- تبلیغ و تقویت عقل اقتصادی فرادنیایی به ترتیبی که روابط و منافع مادی را به غیر مسیر معنوی، غیرعقلانی و اتلاف و تضییع عمر می‌داند، بنابراین بهره‌برداری صحیح از فرستهای عمر انسانی در حیطه عقل اقتصادی اسلامی عبارت است از انجام امور معیشتی و کسب درآمد حلال به نیت خدمت به مردم و توجه به خداوند.
- اجتناب از رباخواری در تمام سطوح جامعه، ممنوع بودن احتکار، گران فروشی و نظایر آنها.
- تصحیح امور بازارگانی داخلی و خارجی براساس عقود شرعی و فرهنگ مردم.

۳. عدالت تنظیمی و عدالت حقوقی در ساختار اجتماعی و اقتصادی

۱-۳. عدالت اجتماعی

به طور کلی در صحنه موضوعات و مسائل اجتماعی دو مفهوم از "عدالت" متصور است: نخست، عدالت به معنای رعایت استحقاقها و موزون‌سازی. منظور این است که در صحنه اجتماع، روابط انسانی و اجتماعی به گونه‌ای موزون و متوازن تنظیم یافته و هر نهادی و هر رابطه‌ای در جایگاه واقعی خویش قرار یابد و جایگاه هر پدیده نیز همواره در رابطه با هدف نظام و مجموعه تعیین می‌شود و مبنی بر اصول، ویژگیها و مشخصات و به طور کلی روح حاکم بر نظام است.

دوم، عدالت به معنای اعطای کل ذی حق حقه. براساس این مفهوم، عدالت اجتماعی عبارت است از تأمین و تضمین حقوق متقابل ارکان اجتماع. منظور از "حقوق متقابل"، حقوق

نظری بر اندیشه توسعه عدالت محور ۴۹

فرد، جامعه و دولت نسبت به یکدیگر است. این حقوق برای هر کدام از این محورهای سه‌گانه به اعتبار زندگی اجتماعی ظهور می‌باید و دارای ریشه فطری بوده و لازمه حیات و تداوم زندگی اجتماعی است. این حقوق بر اساس انگیزه و نیاز درونی انسان معنا می‌باید. به عبارت دیگر انگیزه عدالت‌خواهی و عدالت‌جویی در ذات و فطرت آدمی بوده و به اعتبار طبعت مدنی انسانی در وجود آدمی ظاهر می‌شود.

به طور کلی عدالت (در بعد اجتماعی) از شریف‌ترین انگیزه‌های انسانی بوده و ریشه در فطرت آدمی دارد و در عین حال معیار قانونمندی و تنظیم نظام اجتماعی نیز هست و اقتضایات عقلی آن قابلیت تعمیم و سیاستگذاری مبتنی بر آن را دارد. عدالت در عین ایجاد توازن در زندگی اجتماعی و مادی بشر، در ذات خود، پویایی و تکامل روحی و معنوی انسان را فراهم آورده و به طور مستقیم به فضائل انسانی و اخلاقی مرتبط می‌شود.

۱-۳. حقیقت و واقعیت

برای پذیرش این نظرکار لازم است بدانیم در اصل هر حقیقتی به اعتبار حقیقتی است، نه به اعتبار واقعیتی ملموس. این مسئله بسیار حائز اهمیت بوده و منظور واقعی از عدالت اجتماعی را نشان می‌دهد. اگر واقعیت را به معنای آنچه مشاهده و تجربه می‌شود در نظر بگیریم، به گونه‌ای که هیچ‌گونه قضاوتی را نتوان نسبت به آن داشت یا جهت خاصی را برای آن در نظر گرفت، در آن صورت می‌توان گفت که پدیده‌های واقعی دارای یک ساز و کار حرکتی جبری بوده و اراده و اختیاری در تحقق آنها نقش نداشته و به طور کلی از قدرت بشری خارج است. در این صورت هیچ‌گونه حقیقی نیز بر واقعیتها مترتب نخواهد شد زیرا نخست، پیدایش حق در جایی است که اختیار باشد و امکان احقيق حق به وجود آمده باشد و دوم، حق مقوله‌ای جهت‌دار و هدفمند است به طوری که هر احقيق حقیقی بدون توجه به آثار و نتایج آن بی معناست. بنابراین اگر "حقیقت" را جایگزین واقعیت کرده و این معنا را هدف قرار دهیم که حقیقت نشان‌دهنده واقعیت جهت‌دار و هدفمند است، در آن صورت می‌توان گفت که تمامی حقوق اجتماعی مبتنی بر حقایق اجتماعی هستند نه واقعیتهای اجتماعی.

البته منظور از حقیقت اجتماعی آن است که واقعیتهای اجتماعی به صورت خام و فقط به عنوان آنچه مشاهده می‌شود و آنچه هست مدنظر نباشد، بلکه صحت و درستی و تطابق آن با

۵۰ فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی شماره‌های ۴۱ و ۴۲

موازین عقلی و فطری انسانی نیز مدنظر است. در چنین صورتی مغایرت واقعیت با موازین عقلی و فطری انسانی، باعث می‌شود تا انگیزه ایجاد تطابق واقعیتها با موازین عقلانی و فطری، زمینه‌ساز حرکت و زندگی اجتماعی شود و طبیعی است که براساس این انگیزه، این حق بوجود می‌آید که تطابق در صحنه زندگی اجتماعی به وسیله هر انسانی، جامعه‌ای و دولتی صورت پذیرد.

۱-۳. تنظیم عادلانه نظام اجتماعی

یکی از عوامل ضروری و حتمی تحقق عدالت اجتماعی، به معنای "وضع الشیء فی موضعه" و نظم بخشی اشیاء و امور در جایگاه واقعی آنها و به اعتبار وجودشان و استحقاقهایشان است. برای دریافت معنای عدالت تنظیمی در یک نظام اجتماعی، ابتدا لازم است دیدگاه روشنی از نظام اجتماعی به دست آوریم.

۱-۳. نظام اجتماعی

نظام اجتماعی یک هویت جمعی هدفدار و ذی‌حیات است که بر اساس اصول حقیقی فطری تکوین یافته و دارای قانونمندی و نظم در کیفیت تعامل و روابط بین اجزاء و نهادها می‌باشد. یک نظام اجتماعی، متشکل و در برگیرنده نظامهای مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظایر آنهاست اما این شمولیت به معنای تفکیک‌پذیری و تقسیم‌پذیری هر کدام از این نظامها از کل مجموعه نظام اجتماعی نیست و نمی‌توان گفت که به عنوان مثال نظام اقتصادی یک اجتماع، بخشی از نظام اجتماعی را فراگرفته و محدود به روابط و نهادهای خاصی از کل مجموعه نظام اجتماعی است. بلکه منظور این است که هر نظام اجتماعی را می‌توان با توجه به حیثیات وجودی مختلف و از دیدگاههای مختلف مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد و الا ما به ازاء هر کدام از این نظامهای تحت شمول، تمامی نظام اجتماعی است و نه بخشی از آن. به عنوان مثال یک نظام اقتصادی، عبارت است از یک نظام اجتماعی که تمامی حیثیت اقتصادی آن، مورد نظر و دقت است. برای تقریب به ذهن درباره این مسئله می‌توان به "انسان و فرد" توجه کرد که گاهی به اعتبار و حیثیت حیوانی و گاه به اعتبار انسانیت و ناطق بودن مورد توجه قرار می‌گیرد، در حالی که وجود خارجی انسان یک چیز بیشتر نیست. بنابراین در اینجا نیز می‌توان گفت که به طور مثال نظام اقتصادی، نظامی است که جنس آن را نظام اجتماعی به عنوان یک

هویت جمعی هدفدار و ذی حیاتی که قانونمند بوده و نظم در تعامل و روابط بین اجزاء و نهادهایش دارد، تشکیل داده و "فصل" آن بنا به تعریف در برگیرنده مسائل و موضوعات اقتصادی، روابط و نهادهای اقتصادی است.

همچنین عدالت اجتماعی به معنای "تنظیم" حاصل از عدل تکوینی بوده و از مسیر عدالت فلسفی عبور می‌کند و یک چنین عدالتی نشان‌دهنده وجود نظم و قانونمندی است و همواره تنظیم اجتماعی باید به گونه‌ای صورت پذیرد که در آن رعایت تناسبها، نسبتها و استحقاقها مدنظر بوده و میان اجزاء، روابط و نهادهای نظام اجتماعی توازن و تناسب منطقی حاصل از استحقاقها حاکم شود. بنابراین به‌طور مشخص دلایل تنظیم عادلانه اجتماعی و ضرورت آن عبارت‌اند از:

- موزون‌سازی نهادها و روابط اجتماعی در مسیر تحقق اهداف نظام اجتماعی و مبنی بر اصول حاصل از عدالت فراگیر اجتماعی،
- بازسازی، شکل‌دهی و نوسازی واقعیتها و پدیده‌های اجتماعی براساس حقایق و حقوق اجتماعی.

برای دستیابی به عدالت تنظیمی، سه نوع تنظیم ضروری به نظر می‌رسد: تنظیمات حقیقی که بر اساس حقیقت، ماهیت و ذوات اشیاء و امور به‌دست می‌آیند که معمولاً به عدالت تکوینی نیز معروف هستند. تنظیمات اجتماعی گاهی اوقات به‌طور مستقیم به انتقاء حقایق وجودی تنظیمات حقیقی یک نظام اجتماعی به‌دست می‌آید که ما مراتب آن را تنظیمات اولیه می‌نامیم یا گاهی در مراتب بعدی و به واسطه مراتب حقوق اجتماعی به‌دست می‌آیند که ما در اینجا به آنها تنظیمات ثانویه می‌گوییم و به‌طور قطع تنظیمات اولیه و ثانویه در یک تطابق و انسجام منطقی با یکدیگر هستند و اگر پذیریم که تنظیمات اولیه ناشی از عدالت در تکوین به دست می‌آیند، در آن صورت تنظیمات ثانویه حاصل عدالت تشریعی به‌معنای تنظیم‌کننده روابط و ارتباطات اجتماعی خواهند بود.

۴-۳. نسبیت تکاملی تنظیمات

نکته مهم دیگر در این قسمت مسئله نسبیت تکاملی تنظیمات است. به‌طوری‌که اصولاً تنظیمات اجتماعی نیز مانند حقوق اجتماعی ذومراتب و نسبی بوده و در هر مقطعی از انتزاع،

۵۲ فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی شماره‌های ۴۱ و ۴۲

می‌توان تنظیم خاصی از یک نظام اجتماعی مطلوب را به دست آورد. نسبت تکاملی تنظیمات در تقابل با سطوح متکامل حقوق اجتماعی شکل می‌یابد، به طوری که هر نظام حقوقی اجتماعی، تنظیم جدیدی را می‌طلبد و هر تنظیمی در هر مقطعی از مقاطع تکاملی اش، نظام حقوقی نوینی را نتیجه می‌دهد. این سلسله طولی و عرضی همواره در کنش و واکنش متقابل بوده و به این ترتیب تحول و حرکت تکاملی اجتماع و پویایی حرکتی آن صورت می‌پذیرد.

به عنوان مثال حق حیات فردی نسبت به جامعه و دولت، از حقوق اولیه‌ای است که منشأ آن وجود و حیات بشر است و تحقق این حق به تأمین آب، غذا، مسکن و پوشش انسانی است که انسان فقط با این حداقل‌هاست که می‌تواند به حیات خود ادامه دهد. همچنین می‌توان از حقوق اولیه فردی به حقوقی اشاره کرد که لازمه و اقتضاء حیات اجتماعی انسان است و بقاء اجتماعی انسان به آنها وابسته است. مانند حق شغل، حق ازدواج، حق امنیت، حق آزادی، حق مالکیت، حق تکامل مادی و معنوی، حق شأن و اعتبار اجتماعی و نظایر آنها که تمامی این حقوق، طبیعی و فطری بوده و به اعتبار هویت اجتماعی فرد، ضرورت عقلی می‌یابد. برای این دسته از حقوق اولیه، یکسری تنظیمات اجتماعی عادلانه لازم است که در رتبه بعدی، حقوق جدیدی را مطرح می‌کند.

همچنین به عنوان مثال اگر بخواهیم به یکی از حقوق اولیه اجتماعی که جامعه نسبت به فرد و دولت در یک نظام اجتماعی دارد اشاره کنیم، می‌توان به "حق بقاء جامعه" که حاصل از عدالت تکوینی اجتماع است اشاره کرد. طبیعی است چنین امری حق بقاء جامعه است که فرد و دولت هر دو موظف به تأمین آن هستند. از این سری حقوق می‌توان به حقوق حاصل از عزت و استقلال، آبادانی و عمران، امنیت، رفاه عمومی، توسعه و تکامل اجتماعی اشاره کرد که همه از حقوق اولیه جامعه نسبت به فرد و دولت محسوب می‌شوند. همچنین از حقوق اولیه و تکوینی دولت نسبت به آحاد اجتماع و کل جامعه، می‌توان به حق ولایت و سرپرستی و مدیریت، مسئولیت تحقق عدالت اجتماعی، حق نظارت، ارزیابی و هدایت نظام اجتماعی، حق برنامه‌ریزی، تنظیم و قانونگذاری، حق داوری و قضاؤت و فصل اختلافات و نظایر آن اشاره کرد. تمامی این حقوق اجتماعی، حقوقی هستند که منشأ آنها نظام تکوین و خلقت اجتماعی انسانهاست. همان‌گونه که گفتیم این حقوق، خود بستر تنظیمات عادلانه اجتماعی شده و به دنبال هر تنظیمی در هر مقطعی، یکسری حقوق جدیدی وضع می‌شود که از نظر ما حقوق

نظری بر اندیشه توسعه عدالت محور ۵۳

ثانویه اجتماعی گفته می‌شود. این سلسله پویا همچنان دارای رابطه‌ای متقابل بوده که برای حرکت و پویایی نظام اجتماعی لازم است و بیان کننده پویایی نظام مبتنی بر عدالت است و هر گاه حقوق ثانویه خود منشأ تنظیمات جدیدتری شود، به طور نسبی جایگاه حقوق اولیه را پیدا خواهد کرد.

۱-۳-۳. رعایت حقوق متقابل اجتماعی

عدالت اجتماعی به معنی تأمین و تضمین حقوق متقابل حاصل از عدالت شرعی بوده و محور آن نیز رعایت حقوق انسانی نسبت به ارکان اجتماع است و در این نوع از عدالت، سه گونه حقوق اجتماعی متصور است، حقوق طبیعی اجتماعی که در سطح اول انتزاع ذهنی بوده و حاصل حق حیات و حق بقاء هر موجود زنده در هر رکن از ارکان اجتماع است. همچنین حقوق اولیه اجتماعی عبارت است از حقوقی که بستر و مبنای هر تنظیم اجتماعی واقع شده و حقوق اجتماعی ثانویه، حقوقی است که به اعتبار هر سطح از تنظیمات عادلانه یا سیاستگذاری اجتماع وضع می‌شود.

حقوق اجتماعی مانند تنظیمات اجتماعی، امری فطری و ذومراتب است و می‌توان آنها را در سطوح مختلف و با اعتبارات بالاتر در نظر گرفت. این حقوق از مرتبه حقوق طبیعی اجتماعی آغاز شده و در مقابل با سیر تکاملی تنظیمات اجتماعی، مراتب بالاتر حقوق اولیه و ثانویه اجتماعی پدیدار می‌شود و نتیجه این سیر متقابل و پویایی تکاملی میان حقوق اجتماعی و تنظیمات عادلانه، تکامل و تعالی ارکان اجتماع به سمت اهداف مورد نظر است. همچنین تحقق خارجی عدالت اجتماعی در مقاطع مختلف، از نقطه نظر زمانی و مکانی، گستره طولی و عرضی و نیز سایر جهات، متفاوت و نسبی خواهد بود.

درباره عدالت حقوقی اجتماعی دو مسئله حائز اهمیت است. اول، تساوی در حقوق متقابل ارکان اجتماع، به این ترتیب که همواره کیفیت تعلق حق نسبت به هر کدام از ارکان اجتماعی لزوماً یکسان و برابر است و تعلق حق و نیز کیفیت رعایت استحقاقها نسبت به تمامی ارکان اجتماع یکسان است.

۵۴ فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی شماره‌های ۴۱ و ۴۲

دوم، همواره در یک نظام اجتماعی عادلانه، "حق و مسئولیت" لازم و ملزم یکدیگرند و میان آن دو تناظر و تطابق یک به یک وجود دارد و میزان حق و مسئولیت نیز هم وزنی مطلق دارد.

مسئله مهم دیگری که در اینجا مدنظر است، رابطه میان حقوق و تنظیمات اجتماعی است. در واقع ساخت و رابطه میان دو عنصر حقوق اجتماعی و تنظیمات اجتماعی، از نوع ساخت و رابطه قالب و محتوی است و مسئله میان آن دو تقدم و تأخیر رتبی نیست، بلکه رابطه آنها، همزمانی فلسفی است و وجود و تحقق یکی بدون دیگری محال است و تصور هر کدام بدون دیگری، نمی‌تواند بیان کننده یک نظام عادلانه اجتماعی باشد. همچنین باید توجه داشت که همواره رابطه میان حقوق و تنظیمات اجتماعی، رابطه متقابل تکاملی است زیرا همان‌طور که گفتیم هر حقی به اعتبار حقیقتی است و تمامی تنظیمات اجتماعی نیز مبنی بر حقیقت و ذوات اشیاء و پدیده‌های است، از این‌رو به‌طور کلی عدالت تکوینی خاستگاه حقوق و تمامی تنظیمات اجتماعی بوده و به اعتبار ماهیت نظام تکاملی هستی، این رابطه نیز تکاملی خواهد بود.

۳-۲. عدالت اقتصادی

در فرهنگ قرآنی و اسلامی، مبانی اخلاقی، روانی و رفتاری در تحلیل مفهوم اقتصاد و نیز شناخت موضوعات اقتصادی در نظر گرفته می‌شود و رفتار اقتصادی فرد و جامعه در یک قالب وسیع و جامع و در عین حال اخلاقی و انسانی تحلیل می‌شود. از این‌رو در حوزه مباحث اقتصادی، مقاهم و موضوعاتی نظری استواری، هدایتگری، عدالت، تعادل و اعتدال، عمل، اتکاء به‌نفس، خودکفایی، توازن، قاطعیت و اراده، همکاری و تعاون، عزت، دفاع، صبر و نظایر آنها همواره مدنظر بوده است و می‌تواند در تنظیم امور اقتصادی مورد توجه واقع شود.

برای تحقق نسبی عدالت اقتصادی در اجتماع، با توجه به فروضی که درباره عدالت اجتماعی بنا نهادیم، می‌توان سیاست کلان تنظیم و توازن نسبی اقتصادی را برای تمامی مقاطع زمانی مورد توجه قرار داد. منظور از تنظیم اقتصادی، بیان علمی و قانونمند ساختار و چارچوب اصلی نظام اقتصادی جامعه مبنی بر حقوق اقتصادی در هر مقطعی از انتزاع و در هر مقطعی از زمان است و حقوق اقتصادی نیز نشان‌دهنده روابط اجزاء و نهادهای اقتصادی و کیفیت تعامل آنها در یک نظام منسجم و در راستای اهداف و اصول اقتصادی خواهد بود. منظور از توازن،

ایجاد موازنه عملی در هر مقطعی از برنامه‌ریزی اقتصادی، نسبت به رعایت حقوق اقتصادی تمامی ارکان اجتماع و در تمامی سطوح و بخش‌های اجتماعی است.

۱-۲-۳. تنظیم عادلانه نظام اقتصادی

از آنجا که عدالت تنظیمی در بُعد اقتصادی مبتنی بر عدالت تکوینی و فلسفی بوده، می‌توان نتیجه گرفت که تنظیمات اقتصادی می‌تواند منشأ سیاستگذاریهای اقتصادی مبتنی بر عدالت واقع شده و تنظیمات حقیقی اولیه، بستر تحقق نظام اقتصادی عادلانه شود. از نظر ما عدالت اقتصادی همان عدالت اجتماعی در بُعد اقتصادی است و اقتضاء عدالت تنظیمی اقتصادی آن است که کیفیت توزیع در هر کدام از حوزه‌ها، بخشها، نهادها، روابط و جایگاههای اقتصادی مورد عنایت قرار گرفته و منطبق با اصول و اهداف نظام اقتصادی تنظیم یابد. به این ترتیب یک نظام اقتصادی عادلانه، نقطه شروع مباحث تحلیلی خود را از "توزیع" آغاز می‌کند و توزیع و کیفیت آن معیار تمامی تحلیلهای اقتصادی خواهد بود. به طور کلی اصول اقتصادی بیان کننده کیفیت قانونمندی تنظیمات اقتصادی و نیز معیاری برای هماهنگی آنهاست. اهداف اقتصادی نیز روشن کننده جهت‌های اقتصادی و هدایت کننده مسیر فعالیتهای اقتصادی به سمت آرمانهای مطلوب است. ناگفته روشن است که به این ترتیب در یک نظام اقتصادی عادلانه، هم تنظیمات اقتصادی و هم حقوق اقتصادی به عنوان قالب و محتوى، هر دو متأثر از اصول حاکم و آرمانهای نظام هستند.

نظام اقتصادی به طور عمده سه حوزه تولید، مبادله و مصرف را در بر می‌گیرد که براساس نظریه ما تنظیم عادلانه روابط داخلی هر کدام از این حوزه‌ها به طور متقابل یا روابط خارجی هر کدام از آنها در رابطه با یکدیگر با توجه به معیار کیفیت توزیع عادلانه صورت می‌پذیرد.

الف- حوزه تولید

فرآیندی است که با گردآوری عوامل لازم، خلق کالا و خدمات و نظایر آن بر اساس شیوه مطلوب تحقق می‌یابد. معیار تنظیم عادلانه در این حوزه، دقیق در توزیع پیش از تولید، در طی تولید و پس از تولید است که بر توزیع امکانات و تجهیزات اقتصادی، منابع طبیعی و سرمایه‌ای، مواد اولیه، فرصتها، امتیازات و به طور کلی توزیع عادلانه هر نوع امکان تولید و فضای مناسب تولید را در بر می‌گیرد.

۵۶ فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی شماره‌های ۴۱ و ۴۲

معiarها و اصولی که میان قانونمندی تمامی تنظیمات در حوزه تولید است، با توجه به مبنای عدالت عبارت‌اند از:

- کار مطلق: از آنجا که کار جوهره وجود آدمی بوده و مظاهر و تجلی حیات بشری و ثمره عینی و حقیقی تداوم و بقای اجتماعی و سایر ارزش‌های اخلاقی و انسانی است و تحقق فرآیند تولید و انجام آن، همه مرهون این عنصر حقیقی و انسانی است، بنابراین توجه به محوریت و اصل بودن آن می‌تواند در کیفیت تنظیم روابط تولیدی نقش اساسی داشته باشد. البته منظور از کار، کارآفرینی و سایر انواع آن است.
- بهره‌وری و تولید حداکثر: توانفرمایی و رشد و توسعه اقتصادی، بر اساس اصل تکامل (که خود یک اصل فطری و عادلانه بشری است) اقتضاء می‌کند که همواره روابط تولیدی به گونه‌ای در کنار عوامل تولید قرار گیرد که حداکثر بهره‌وری از منابع صورت پذیرفته و با به کارگیری فنون پیشرفته و در عین حال انسانی، بیشترین تولید توأم با بیشترین صرفه‌جویی صورت پذیرد.
- شیوه تولید (کیفیت تعامل و ترکیب عوامل تولید): اگر در یک فرآیند، کار، سرمایه، منابع طبیعی و زمین و کارآفرینی را به عنوان عوامل تولید در نظر بگیریم، نحوه تنظیم و ترکیب این عوامل در روند تولید و کیفیت تعامل آنها با یکدیگر، اساسی‌ترین مطلب در تحقق نظام عادلانه تولیدی است زیرا ماهیت روابط تولیدی در سایه کیفیت رابطه میان کار و کارآفرینی و نیز کیفیت استخدام سرمایه و منابع طبیعی است که هر دو مقوله‌ای انسانی بوده و می‌تواند تحت تأثیر هوای نفسانی و تمدنیات و خواسته‌های نامحدود قرار گرفته و به اعتبار قدرت و توان اقتصادی، یک عامل سایر عوامل را در استخدام و استثمار خود درآورد و لازمه بهره‌وری را بهره‌کشی بداند.
- نظام مالکیت و سهمبری عوامل تولید: یکی دیگر از مسائل اساسی در ارائه یک نظام تولیدی عادلانه، دقت در نظام و کیفیت عوامل تولید است که بدون توجه به نظام حقوقی مالکیت و اقتضایات آن سخن از عدالت تولیدی و سهمبری عوامل تولید به صورت عادلانه کاری بس مشکل است. مالکیت ابزار تولید، منابع تولیدی، کار، سرمایه و نظایر آن به اعتبار مختار و آزاد بودن انسان، نقش اساسی در تولید و فرآیندهای آن خواهد داشت.

• رقابت و آزادی سازنده توأم با مشارکت و تعاون ملی: وجود رقابت بر اساس ارضاء انگیزه و تمایل منفعت شخصی و تأمین معاش، اصلی انکارناپذیر بوده و اقتضاء طبیعت انسانی نیز آن را طلب می‌کند. آزادی نیز عنصر مقدس انسانی دیگری است که برای رشد مادی و معنوی انسانی لازم بوده و سلب آن به معنای جلوگیری از خلاقیت و نوآوری و توانفزاگی و رشد مادی و معنوی اجتماعی است. آزادی و رقابت دو عنصر لازم و ملزمومی هستند که در کنار یکدیگر و به طور کنترل شده و سازنده می‌توانند تمام اهداف نظام تولیدی را تأمین کنند. همین دو عنصر در صورتی که کنترل نشوند، به دلیل پایان ناپذیری تمایلات و قدرت طلبی انسانی، استثمار، ظلم و تحديد حدود آزادی دیگران را موجب شده و ممکن است رشد اقتصادی را به همراه داشته باشند ولی چنین آزادی و رقابتی توسعه را به قیمت انهدام انسانیت و رکود اخلاقی ایجاد می‌کند و این خود مغایر عدالت است. البته در نظام عادلانه تولیدی این دو عامل محرک در رشد تولید با مشارکت و تعاون ملی و اجتماعی و ایجاد روحیه همکاری، همدردی و نیز همرازی با طبیعت و بهره‌برداری شاکرانه از آن، قابل کنترل خواهد بود و در این صورت منافع شخصی توأم با تأمین منافع دیگران خواهد بود.

ب- حوزه مبادله

حوزه مبادله، حوزه‌ای است که در آن کالاهای خدمات تولید شده و نیز توان اقتصادی پدید آمده و موجود، مبادله می‌شوند. آنچه در اینجا محور و معیار عدالت اقتصادی تنظیمی است، دقت در کیفیت توزیع توان اقتصادی و تنظیم ساز و کار عادلانه آن است. به طوری که روابط مبادله‌ای به گونه‌ای تنظیم شوند که هر چیز در جایگاه واقعی خویش قرار گرفته و حقوق هر کس نیز اعطاء شود. توان اقتصادی شامل ثروت، قدرت خرید و درآمد است که هر کدام به اعتبار خاصی حاصل می‌شود. ارزش مبادله‌ای کالاهای خدمات، همه به اعتبار تنظیمات روابط و نهادهای است. اصولی که در این حوزه لازمه عدالت اقتصادی هستند، عبارت‌اند از:

• فایده‌مندی: توجه به ارزش استعمالی کالاهای خدمات ایجاد شده و نیز نقشی که در تأمین نیازها و اهداف اجتماعی خواهد داشت، از جمله اصول مهم در کسب توان اقتصادی از مبادله است و میزان فایده‌مندی، شاخص مهمی در تعیین قیمت کالا و جایه‌جایی توان اقتصادی می‌باشد.

- انصاف اجتماعی: رعایت انصاف در جلب سود حاصل از تولیدات یا ارزش افزوده به دست آمده در کالا تعیین‌کننده حد توان اقتصادی است به گونه‌ای که افراد هم بتوانند سود و سهم لازم از فعالیت اقتصادی خود را به دست آورند و هم در عین حال این سود محدود بوده و از دایره انصاف خارج نشود که در این صورت، شرایط ظلم فراهم خواهد شد. در بازار عادلانه، دو محور انصاف اجتماعی و فایده‌مندی کالا تعیین‌کننده قیمت آن خواهد بود.
- نیاز: یکی از اصولی که در تنظیم روابط مبادله‌ای مؤثر است تأمین حداقل توان اقتصادی برای آحاد جامعه در راستای کسب و کار و تأمین نیازهای زندگی است و توجه به آن ضرورت اخذ مالیات، تعدیل ثروت و قدرت خرید، اتفاقات، صدقات و نظایر آن را روشن می‌کند.
- ساز و کار محدود بازار: در حوزه مبادله، روابط باید به گونه‌ای تنظیم شود که مانع امنیت مبادله، آزادی و رقابت سازنده محدود نشود و روابط تجاری و بازرگانی در سایه‌ای از آمید و اعتماد به آینده استحکام یابد و موجب رشد و شکوفایی استعدادها و نوآوریها شود.

ج- حوزه مصرف

در این حوزه، معیشت آحاد جامعه صورت پذیرفته و کالاهای خدماتی که با اهداف معین تولید شده و به بازار مبادله عرضه شده است، برای مصرف و تأمین نیازهای جسمی و روحی آمده می‌شود. کالاهای عمومی و خاص، خدمات اجتماعی، امتیازات و اعتبارات اجتماعی و نظایر آن در این بازار نمود پیدا کرده است. آنچه در این حوزه اقتضاء عدالت اقتصادی است، توزیع عادلانه کالاهای خدمات است. تنظیم شبکه‌های توزیع کالا به‌نحوی که بتوان به‌طور یکسان حداقل نیازهای مصرفی آحاد جامعه را تأمین و در مراتب بالاتر سطح معیشتی، رفاه عمومی را به‌طور یکسان توزیع کرد، نشانه‌ای از عدالت اقتصادی است و اصولی که در این حوزه به‌طور خاص مطرح‌اند عبارت‌اند از:

- اصل کفایت نسبی: مصرف تا حد کفایت و تأمین حداقل معیشت و مناسب با اقتضایات زمانی و شئونات هر فرد، برای همه حاصل شود و این امر تابعی از توان اقتصادی خود فرد نیست، بلکه تابعی از نیازهای واقعی و اصیل جامعه است و تا زمانی که این کفایت عمومی حاصل نشده و حتی یک محروم و مسکین در جامعه یافت شود، عدالت محقق نشده است.

- اصل ساده‌زیستی: بر اساس این اصل رفتار مصرفی انسان باید به گونه‌ای تنظیم شود که حداقل تعلقات مادی برای شخص ایجاد شود و توأم با کار فرهنگی، فرهنگ ساده‌زیستی را معیار تلاش خود قرار دهد زیرا لازمه رشد و تعالی اخلاقی و تکامل معنوی این است که بهره‌برداری از تمتعات مادی و تصرف در آنها در حد کفایت متوقف شود در غیر این صورت خواهشها و امیال انسانی حد محدودی نداشته و موجب تکاثر و زیاده‌طلبی و افزون‌خواهی می‌شود که دشمن عدالت است.
- مواسات: یکی از لوازم حتمی تحقق عدالت اقتصادی، برابری در مصرف است و از دید عادلانه رابطه‌ای میان توان اقتصادی و میزان مصرف ضرورت ندارد و می‌توان از طریق مصرف یکسان و برادرانه، به‌ نحوی که هیچ محتاج و نیازمندی در جامعه نباشد، زمینه تحقق عدالت را فراهم کرد.
- میانه‌روی: الگوی مصرف و چگونگی آن نیز نظری مسائلی است که توجه به آن در تحقق عدالت مؤثر است. آنچه مسلم است به‌طور کلی افراط و تغییر در تأمین نیازها و رعایت نکردن اقتصاد در مصرف، هر دو موجب ظلم می‌شود بنابراین میانه‌روی، معیار تعیین‌کننده در الگوی مصرف است.

توازن در سه حوزه تولید، مبادله و مصرف از مسائل اساسی است که توجه به آن خود از مصادیق تحقق عدالت اقتصادی خواهد بود. این سه حوزه و تفکیک آنها بیشتر به صورت انتزاعی از صحنه عملکرد اقتصادی در زندگی به‌دست می‌آید اما در عالم خارج، ما بیش از یک هویت پیچیده رفتاری را نداریم. ایجاد و حفظ توازن در یک نظام اقتصادی و ابتناء آن بر عدالت، از طریق یکسری اصول حاکم و عمومی به‌دست می‌آید. نقش دولت در ایجاد یک چنین توازن نسبی و نیز هدایت و مدیریت اقتصادی و شاید فقط به صورت "مدیریت توزیعی" در هر سه حوزه یادشده باشد و بیش از آن نقش دولت در نظام اقتصادی بسیار محدود خواهد بود زیرا نقش دولت در اقتصاد، احراق حق از طریق تنظیم و کنترل روابط و شبکه‌های توزیعی در صحنه روابط اقتصادی است. سیاستهای پولی و مالی دو ابزار مهم در چرخه اقتصادی است که در اختیار دولت، برای تأمین عدالت اقتصادی قرار دارد و هماهنگی و توازن میان این دو سیاست نیز برای تحقق اهداف ضروری است. این دو ابزار بیشتر از طریق حوزه مبادله، کنترل

۶۰ فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی شماره‌های ۴۱ و ۴۲

شبکه‌های اقتصادی را به دست می‌گیرند و از این طریق می‌توان، اهداف حاصل از عدالت اقتصادی را دنبال کرد.

۳-۲-۳. عدالت اقتصادی یا ایجاد توازن نسبی در حقوق متقابل اقتصادی

حقوق اقتصادی که مبتنی بر نظام حقوقی یک اجتماع است، از نظر تحقیقی، نسبی و ذومراتب است و لزوماً باید امکانات اقتصادی و توان اجتماع را در مسیر تحقق حقوق و احکام اقتصادی تقسیم کرد و بر اساس اصل "اعطاء کل ذی حق حقه" لازم است که یک توازن نسبی در سطح کلان اجتماعی میان توان اقتصادی افراد جامعه و مراتب عدالت اقتصادی برقرار کرد. هر کدام از ارکان اجتماع، یعنی فرد، جامعه و دولت نسبت به یکدیگر دارای حقوق متقابلی هستند. آنچه در اینجا مدنظر است و می‌توان یادآوری کرد، بررسی حقوق اقتصادی فرد و جامعه نسبت به دولت است تا بتوان بر اساس مدیریت توزیعی، سیاستگذاری اقتصادی دولت را پیشنهاد کرد. منظور این است که اولین اولویت در برنامه‌ریزی و سیاستگذاری مبتنی بر عدالت اقتصادی، ملاحظه حقوق فرد و جامعه در حوزه‌ها و بخش‌های مختلف اقتصادی نسبت به دولت است. در اولین مرحله از تحقق عدالت حقوقی اقتصادی، توجه به حقوق طبیعی اولیه اقتصادی، حائز اهمیت است. اولین حق اجتماعی یک جامعه نسبت به دولت، حق بقاء و اولین حق اجتماعی یک فرد نسبت به دولت، حق حیات است.

بنابراین برای دستیابی به حق طبیعی اولیه اقتصادی، نخست حق فرد و جامعه را به طور توأم مدنظر قرار داده و به عنوان وظایف اقتصادی اولیه دولت، محور سیاستهای اقتصادی خواهیم داشت و دوم، این حقوق اقتصادی براساس اولویت آن فقط پیرامون حق حیات فرد و حق بقاء جامعه ارائه خواهد شد. سوم، همان‌گونه که گفتیم این حقوق اقتصادی تبیین کننده اهداف اقتصادی رشد و شکوفایی اقتصادی اجتماع اسلامی است.

- فقر و محرومیت: منظور از رفع فقر، برآورده کردن و تأمین نیازهای اولیه و ضروری زندگی بشری است که با توجه به تصریح قرآن مجید این امر در برگیرنده آب، غذا، مسکن و پوشانک است. این حد از تأمین نیازهای ضروری حیات بشری را حد کفایت ابتدایی می‌نامند. رفع محرومیت، یعنی رفع کمبودهای اقتصادی از نقطه نظر توان بالقوه و بالفعل

(امکانات، منافع و نیروی انسانی، فن آوری و نظایر آن) در مناطق مختلف جغرافیایی و اقلیمی و مناطقی که دچار محرومیت‌های تاریخی یا آسیبهای اجتماعی و سیاسی بوده‌اند.

- رفع استثمار و تبعیض اقتصادی: این هدف که برای بقای حیات جامعه و وحدت ملی لازم است، از اهداف مشخص و قطعی در سیاستگذاری نظام اسلامی است که باید در دو حوزه روابط اقتصادی خارجی و روابط اقتصادی داخل جامعه مورد توجه باشد. به گونه‌ای که ابتدا هرگونه تسلط و بهره‌کشی و سودجویی و سوءاستفاده در روابط خارجی اقتصادی برطرف شده و دوم، هرگونه تبعیضی در توزیع امکانات، فرصتها، منابع اولیه پولی و نظایر آن، همچنین توزیع ثروت و توان اقتصادی مرتفع شود. طبیعی است که از لوازم قطعی و ضروری تحقق این هدف، اصلاح ساختار نظام اداری بر اساس تحقق این عدالت است.
- استقلال و عزت اقتصادی و خودکفایی ملی: یکی از ضرورتهای قطعی و حتمی بقای اجتماعی جامعه، مربوط به استقلال سیاسی و اقتصادی آن جامعه است. منظور از استقلال سیاسی و اقتصادی این است که آن جامعه در تصمیم‌گیریهای سیاسی و اقتصادی بتواند به‌طور مستقل عمل کرده و عزت خود را حفظ کند و از وابستگی به قدرتهای برتر مصون بماند. این امر به معنای نداشتن رابطه اقتصادی و سیاسی نیست، بلکه به معنای آن است که این رابطه می‌باشد که مصالح عمومی آن جامعه حفظ شود و تحت تأثیر امیال و خواست نامشروع قدرتمندان واقع نشود. از این‌رو یکی از عوامل دستیابی به این هدف اقتصادی - ملی، تلاش در مسیر خودکفایی ملی است به این معنا که نخست، جامعه در تأمین نیازهای معيشی خود به هیچ وجه و در هیچ زمانی وابسته به غیر نباشد و دوم، در سایر احتیاجات و نیازهای اقتصادی، همواره امکان و مزیت دستیابی به رشد و توسعه و رفاه اقتصادی بالاتر را برای خود محفوظ داشته باشد و لوازم آن را بالفعل و بالقوه در اختیار داشته باشد و تا جای ممکن منابع و امکانات اولیه اقتصادی و نیز زیرساختهای اقتصادی خود را در شرایط مطلوبی نگه دارد.
- امنیت و آزادی اقتصادی: یکی از حقوق اولیه طبیعی انسان از نظر فردی و اجتماعی، وجود فضای مناسب اقتصادی است که در آن تمامی آحاد جامعه بتوانند در کمال امنیت و آزادی به تلاش و فعالیت اقتصادی پرداخته و ضمن تأمین معاش خود در راستای رشد و توسعه عمومی گام بردارند. از سوی دیگر برای رشد و تعالیٰ فضایل اخلاقی و انسانی نیز

وجود امنیت و آزادی اقتصادی لازم است. به طور قطعی یکی از لوازم حقیقی و واقعی توسعه امنیت و آزادی اقتصادی، دفاع از حقوق اقتصادی آحاد جامعه به‌طور عام و حقوق مالکیت، تجارت، تولید و نظایر آن به‌طور خاص است که این دفاع هم جنبه نظری و سیاسی دارد و هم جنبه عملیاتی. البته این هدف ممکن است به‌طور مستقیم به بقای جامعه و حیات فرد مرتبط نباشد ولی به‌طور غیرمستقیم لازمه آن است.

- دفاع و امنیت ملی: یکی دیگر از لوازم قطعی و حتمی بقای یک جامعه دفاع از هویت آن و حفظ حریم امنیت اجتماعی و ملی است که برای دستیابی به این هدف، سرمایه‌گذاری اقتصادی و نظامی ضرورت دارد.
- تعلیم و تربیت و بهداشت عمومی: یکی دیگر از لوازم حتمی در زندگی اجتماعی است که برای بقای و رشد فرد و جامعه و تعالی و تکامل کل نظام اجتماعی، توجه و سرمایه‌گذاری اقتصادی و هدایت شده در این زمینه لازم است.

بنابراین نگرش نسبت به عدالت اجتماعی و اقتصادی و به‌طور کلی عدالت تنظیمی برخاسته از عدالت فلسفی بوده و براساس تنظیمات مبتنی بر اصول عقلانی به‌دست می‌آید. این تنظیمات بیان‌کننده قالب و ظرف تحقق عدالت هستند و با حقوق اجتماعی و اقتصادی ساخت ماهوی داشته و در رابطه با یکدیگر پویایی و ساز و کار تحقق عدالت را تبیین می‌کنند. از سوی دیگر عدالت حقوقی، اجتماعی و اقتصادی بیشتر پیرامون رعایت حقوق متقابل ارکان اجتماع نسبت به یکدیگر دور می‌زند و در سلسله مراتب تحقیقی خود به تمامی حقوق به یک نظر نگاه می‌کند و همواره در راستای تحقق نسی آنها می‌کوشد. حقوق اقتصادی و اجتماعی به‌طور مستقیم خود را در اهداف نظامهای اقتصادی و اجتماعی نشان می‌دهد. به این ترتیب این حقوق بیان‌کننده محتوای حقیقت تحقق عدالت اجتماعی بوده و رابطه منطقی با تنظیمات عادلانه اجتماعی دارد.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

به‌طور عمده دو رویکرد اساسی "تقدیم توسعه بر عدالت" و "توسعه توأم با عدالت" مورد توجه اقتصاددانان و متفکران اجتماعی بوده است ولی براساس اندیشه "توسعه عدالت محور"، عدالت تنها خاستگاه تنظیمات و تعاملات اجتماعی انسانهاست. منشاء فطری و درونی توسعه اقتصادی،

نظری بر اندیشه توسعه عدالت محور ۶۳

نیاز به تکامل مادی و معنوی و تأمین نیازهای جسمی، شخصیتی و معنوی است. بعارت دیگر توسعه اقتصادی عبارت است از افزایش و گسترش کمی و کیفی توان اقتصادی به منظور تکامل مادی و معنوی انسانها و جوامع، مبتنی بر اصل عدالت و متناسب با اقتضا و مناسبات و تحولات عینی.

عدالت (در بعد اجتماعی و اقتصادی) از شریف‌ترین انگیزه‌های انسانی بوده و دارای ریشه فطری در نهاد آدمی است و در عین حال معیار قانونمندی و تنظیم نظامهای اجتماعی و اقتصادی است و اقتضایات عقلی آن قابلیت تعمیم و سیاستگذاری را دارد. عدالت در عین ایجاد توازن در زندگی اجتماعی و مادی بشر، در ذات خود پویایی و تکامل روحی و معنوی انسان را فراهم آورده و به طور مستقیم به فضائل انسانی و اخلاقی مرتبط می‌شود.

منظور از عدالت تنظیمی در اقتصاد، بیان علمی و قانونمند ساختار و چارچوب نظام اقتصادی براساس حقوق اقتصادی در هر مقطعی از انتزاع و در هر مقطعی از زمان و مکان است. تنظیمات اقتصادی، منشأ سیاستگذاریهای اقتصادی شده و از این طریق بسترساز تحقق نظام اقتصادی عادلانه می‌شود. اقتضاء عدالت تنظیمی آن است که کیفیت توزیع در هر کدام از حوزه‌ها، بخشها، نهادها، روابط، جایگاهها و عملکردهای اقتصادی مورد عنایت قرار گرفته و با اصول و اهداف نظام عادلانه اقتصادی منطبق شود.

منظور از عدالت حقوقی در اقتصاد، شناسایی و تحقق نسبی حقوق متقابل مادی و معیشتی در سه رکن اصلی اجتماع یعنی فرد، جامعه و دولت نسبت به یکدیگر است و ایجاد توازن نسبی در سطح کلان اجتماعی میان توان اقتصادی و تحقق مراتب عدالت اقتصادی، امر ضروری و دائمی است.

از مجموع مباحث مطرح شده می‌توان نتیجه گرفت که راهبرد توسعه عدالت محور از طریق سیاست عمومی تنظیم و توازن نسبی اقتصادی به دست می‌آید. توازن در سه حوزه تولید، مبادله و مصرف از مسائل اساسی است که توجه به آن خود از مصاديق تحقق عدالت اقتصادی خواهد بود. این سه حوزه و تفکیک آنها بیشتر به صورت انتزاعی از صحنه عملکرد اقتصادی در زندگی به دست می‌آید. ایجاد و حفظ توازن در یک نظام اقتصادی و ابتناء آن بر عدالت، از طریق یکسری اصول حاکم و عمومی به دست می‌آید. نقش دولت در ایجاد یک چنین توازن نسبی و نیز هدایت و مدیریت اقتصادی، به صورت مدیریت توزیعی در هر سه حوزه یاد شده

۶۴ فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی شماره‌های ۴۱ و ۴۲

است زیرا نقش دولت در اقتصاد، احراق حق از طریق تنظیم و کنترل روابط و شبکه‌های توزیعی در صحنه روابط اقتصادی است. سیاستهای پولی و مالی دو ابزار مهم در چرخه اقتصادی است که در اختیار دولت، برای تأمین عدالت اقتصادی قرار دارد و هماهنگی و توازن میان این دو سیاست نیز برای تحقق اهداف، ضروری است. این دو ابزار بیشتر از طریق حوزه مبادله، کنترل شبکه‌های اقتصادی را به دست می‌گیرند و در نهایت دولت از این طریق می‌تواند اهداف حاصل از عدالت اقتصادی و توسعه مبتنی بر آن را دنبال کند.

برای تحقق توسعه اقتصادی، توجه به حقوق اقتصادی انسان و جامعه نیز لازم است که این حقوق از نظر تحقیقی، نسبی و ذومرات بوده و لزوماً باید امکانات اقتصادی و توان اجتماعی را در مسیر تحقق حقوق اقتصادی و براساس اولویتهای توسعه ملی تقسیم کرده و یک توازن نسبی در سطح کلان اجتماعی میان توان اقتصادی افراد، جامعه و دولت و مراتب عدالت اقتصادی برقرار کرد.

منابع

بون، لویی (۱۳۵۲)، *تاریخ مختصر عقاید اقتصادی*، ترجمه هوشنگ نهادنی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول.

جیرونند، عبدالله (۱۳۷۴)، *توسعه اقتصادی (مجموعه عقاید)*، انتشارات مولوی.
حراتی، ابی محمدالحسن بن علی بن الحسین ابن شیعه (۱۳۵۵)، *تحف العقول*، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی اسلامیه.

حکیمی، محمدرضا، علی و محمد (۱۳۶۳)، *الحیاء*، قم، انتشارات تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
رالر، جان (۱۳۸۳)، *عدالت به مثابه انصاف*، ترجمه عرفان ثابتی، تهران ققنوس.
سن، آمارتیا کومار (۱۳۸۳)، "توسعه یعنی چه" در کتاب پیشگامان اقتصاد توسعه، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمنکی)، تهران، نشر نی، چاپ اول.

طباطبایی، محمدحسین (۱۹۷۳)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول.

غرض الحكم و در الكلام آمدی، ترجمه محمدعلی انصاری، بی‌نا، بی‌تا.
غنى نژاد، موسی (۱۳۸۱)، درباره هایک، مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر.
گری، جان (۱۳۷۹)، *فلسفه سیاسی فون هایک*، ترجمه خشایار دیهیمی، طرح نو.

نظری بر اندیشه توسعه عدالت محور ۶۵

مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدر، چاپ دوم.
میر، جرالد آم و جوزف استیگلیتز (۱۳۸۲)، پیشگامان اقتصاد توسعه، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)،
تهران، نشر نی.
نهج البلاغه (۱۳۵۱)، فیض الاسلام، بی‌نا.
وینترز، آلن و یان گلدوین (۱۳۷۹)، اقتصاد توسعه پایدار، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی) و عبدالرضا
رکن‌الدین افتخاری، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.

